



فهرست

- ۲..... اقوال در وجوب و عدم وجوب مقدمه
- ۲..... تقسیم قائلین به وجوب مقدمه به دو گروه
- ۲..... خلاصه أدله وجوب مقدمه
- ۳..... جواب دلیل دوم وجوب مقدمه
- ۴..... انواع ارشاد
- ۴..... حکم در سلسله علل و معلول
- ۵..... نظر غالب اعلام در ارشادی یا مولوی بودن مقدمه
- ۵..... اشکال به نظر غالب بزرگان
- ۶..... شبهه لغویت



اقوال در وجوب و عدم وجوب مقدمه

بحث در وجوب مقدمه بود. وجوب مقدمه در بین قدما مشهور بوده و در بین متأخرین، شهرت معکوس پیدا کرده است. تا زمان صاحب کفایه، غالبا قائل به وجوب غیری مقدمه بودند و در یک قرن اخیر، غالب بزرگان به عدم وجوب تمایل پیدا کردند و شهرت قبلی معکوس شده است.

از زمان صاحب کفایه و مرحوم شیخ تا الآن، از جمله کسانی که قائل به وجوب مقدمه هستند، صاحب کفایه و مرحوم نائینی و مرحوم شهید صدر و صاحب انوار الاصول می باشند. بقیه بزرگان، قائل به عدم وجوب هستند. مثل مرحوم شیخ، مرحوم آقا ضیاء، مرحوم اصفهانی، حضرت امام، آیت الله خوئی، آیت الله تبریزی و آیت الله وحید. اکثریت قائل به عدم وجوب هستند گرچه قائل به وجوب مقدمه هم در یک یا دو قرن اخیر داریم.

تقسیم قائلین به وجوب مقدمه به دو گروه

چهار نفر از بزرگانی که قائل به وجوب مقدمه هستند به دو گروه تقسیم می شوند:

۱: مرحوم صاحب کفایه و مرحوم نائینی، قائل به وجوب مقدمه مطلقا هستند.

۲: شهید صدر و صاحب انوار الفقاهه، قائل به وجوب مقدمه موصله هستند.

خلاصه أدله وجوب مقدمه

برای وجوب مقدمه چند دلیل ذکر شده است. دلیل اول، دلیل قدیمی نقل شده از اشاعره و حسن بصری بود که این دلیل تمام نبود.

دلیل دوم هم که در کفایه آمده، سه مقدمه داشت:

مقدمه اول: در ظاهر آیات و روایات در بسیاری از موارد، امر به مقدمات تعلق گرفته است. این موارد در انوار الاصول بهتر و مفصل تر ذکر شده است. مثلا در آیات قرآن در مورد تیمم آمده است: «فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا» (مائده/۶) و در مورد وضو آمده: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مائده/۶) و در غسل هم این آیه آمده: «فَاطْهَرُوا» (مائده/۶).



پس امر به طهارات ثلاث که مقدمه هستند، در قرآن آمده است. در روایات هم امر به وضو و غسل و تیمم زیاد آمده است. در غیر طهارات ثلاث هم، در موارد زیادی امر به مقدمه شده است. مانند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (أنفال/۶۰) که مقدمه جهاد است و «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» (توبه/۱۲۲) که تفقه، مقدمه است. البته در این، غیر از مقدمیت، نفسیت هم قائل شدیم. یا مثل: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (جمعه/۹) سعی موضوعیت ندارد بلکه مقدمه برای نماز است ولی با این حال، امر به مقدمه تعلق گرفته است. بشتابید به ذکر خدا، مثل «مَشَاءَ بَنِمِيمٍ» (قلم/۱۱) است که سعی در نماز، در طرف وجوب است و «مَشَاءَ بَنِمِيمٍ» در طرف حرمت می باشد.

مقدمه دوم: ظهور امر در مولویت است.

مقدمه سوم: از مقدماتی که امر داریم به مقدماتی که امر نداریم، القاء خصوصیت می کنیم.

با کنار هم قرار دادن این مقدمات، به این نتیجه می رسیم که مقدمه، واجب است.

جواب دلیل دوم وجوب مقدمه

جواب این استدلال این است که: «ثَبَّتَ الْأَرْضَ ثُمَّ انْقَشَ». اول ثابت کنید که این امر، امر است و بعثی وجود دارد و بعد بگویید: اصل در بعث این است که مولوی باشد. ممکن است گفته شود: در این اوامر، بعث وجود ندارد، چون این اوامر مثل اوامری که به اجزاء تعلق می گیرد ارشاد به مقدمیت و یا جزئیت است. غالباً هم این پاسخ را داده اند که ارتکاز و قرینه لبیه وجود دارد که این امر، در اجزاء ارشاد به جزئیت است و در مقدمات، ارشاد به مقدمیت است.

این جواب در این حد قابل قبول نیست. وقتی در بیان شارع، خطابات به صورت امر بیان شود، اگر راهی برای مولویت باشد چرا بر ارشادی بودن حمل کنیم؟ ممکن است در وضو و غسل بگوییم: چون مقدمیت معلوم نیست پس ارشاد است اما در بعضی از مقدمات، مولوی بودن واضح است. مثل: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (أنفال/۶۰). کسی که می خواهد جهاد کند، باید آمادگی کسب کند. برای اداء نماز جمعه، باید طی مسیر کند.



در اینجا وقتی که مقدمه بودنش واضح است چرا دست از مولویت و توجه مولی به آن برداریم و بحث مولوی را رد کنیم و فقط بگوییم: بحث ارشادی است؟ دست برداشتن از اصالة المولوية در حد غیری و نه نفسی، وجهی می‌خواهد. اگرچه در مقدمات شرعیه می‌توان گفت: ارشاداً الی المقدمه است و می‌توان مولوی نگرفت.

سوال:؟؟؟

جواب: این ارشاد، غیر از ارشادهایی است که حکم شرعی نیست بلکه با قاعده ملازمه، حکم شرعی هستند و در لسان شرع هم تأیید می‌شود.

انواع ارشاد

دو نوع ارشاد وجود دارد:

- ۱: ارشاد مثل «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء/۵۹) که حکم شرعی و مولویت، معقول نیست. صحیح نیست که خود مولی بگوید: از من اطاعت کنید. چون مستلزم تسلسل یا لغویت و... می‌شود.
- ۲: ارشاد مثل جایی که می‌گوید: «لَا تَظْلِمُوا أَحَدًا». در اینجا با قاعده ملازمه، مولویت وجود دارد. چون عقل می‌گوید: ظلم قبیح است و هر آنچه عقل حکم کند، شرع هم حکم می‌کند. وقتی می‌گوییم: «لا تظلموا» ارشاد است، معنای آن کنار زدن مولویت نیست بلکه یعنی اگر لفظ هم نبود، عقل هم می‌فهمید. چون عقل با قاعده ملازمه می‌گوید: شارع هم در اینجا مولویت دارد. این تأکیدی بر مولوی است که عقل هم می‌فهمد.

حکم در سلسله علل و معلول

«اطیعوا الله» بعد از فرض این است که شارع حکمی دارد و سپس می‌گوید: آن را اطاعت کن. این را حکم در سلسله معلول می‌گویند. این حکم، نمی‌تواند شرعی باشد و لذا می‌گوییم: ارشاد محض است. اما مثل «لا تظلموا» و ... در سلسله علل است یعنی عقل می‌گوید: ظلم قبیح است و شارع هم باید آن را بگوید. عقل با قاعده ملازمه می‌گوید: مولا هم فرمان می‌دهد و عقاب و ثواب دارد. در لسان شرع که «لا تَظْلِمُوا أَحَدًا» آمده، عقل می‌فهمد که مولوی است به خلاف «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء/۵۹) که عقل همیشه می‌گوید: ارشاد است.



این دو ارشاد، مشترک لفظی است و خیلی اوقات، بین این دو، خلط می‌شود. یک وقت می‌گوییم: «اطیعوا» ارشاد به امتثال امر خدا است و هیچ مولویتی ندارد. اما وقتی می‌گوید: «لا تظلموا»، این ارشادی است که اگر نبود، عقل می‌گفت: مولی از ظلم منع کرده است. ارشادیت به این است که اگر لفظ نبود بیان عقلی هم می‌فهمید ولی باز مولوی است و این امر ارشاد به امر مولی است و ثواب و عقاب دارد.

نظر غالب اعلام در ارشادی یا مولوی بودن مقدمه

غالب اعلام فرموده‌اند: امر در مقدمات، مثل امر در اجزاء است و قرینه عامه‌ای دارند که این را حمل بر ارشاد می‌کنند. ارشاد در اینجا یا به این معنا است که در اینجا هیچ بعثی نیست و ارشاد یعنی «هذا مقدمه» که این ارشاد با افراد قبلی هم فرق دارد و فرمانی ندارد (معمولاً این نظر را قائل هستند) و یا ارشاد به حکم عقل است و عقل لابدیتی روی مقدمه دارد و این همان لابدیت عقلیه است مثل اَطیعوا.

اشکال به نظر غالب بزرگان

همان‌طور که در انوار الاصول آمده و مرحوم شهید صدر هم قبول کرده‌اند، اگر راه برای مولویت وجود داشته باشد نباید دست از ظهور برداریم. وقتی مولی می‌گوید: فاسعوا الی ذکر الله، فاعسلوا و... چرا در این سلسله مقدمات باید بگوییم: امر و بعث نیست؟

البته این‌ها غیری است و مفهوم خودش را دارد ولی بالأخره بعث است. ارتکاز موجب نمی‌شود که بگوییم: فقط مقدمیت را می‌گوید. گرچه به دلالت التزامی، مقدمیت را هم می‌فهمیم اما اینکه بگوییم: فقط مقدمیت را می‌گوید و بعثی نیست، این دلیلی ندارد. پس در مقدمات شرعیه، بعث هست و از آن، مقدمیت را می‌فهمیم. در مقدمات عرفیه هم، بدون بعث، مقدمیت را می‌دانستیم.

بر خلاف نظر غالب بزرگان، این حرف صاحب کفایه، بی ربط نیست. هرچند شبهه لغویتی اینجا وجود دارد که باید جواب داده شود.



شبهه لغویت

اصل، مولویت اوامر است مگر در سه جا:

۱: جایی که از امر مولوی، محذور عقلی مثل تسلسل لازم بیاید. مانند: اطیعوا الله

۲: جایی که از امر مولوی، لغویت لازم بیاید.

۳: در جایی که قرائن ویژه‌ای باشد که حکم ارشادی است.

اینجا قرائن و تسلسل وجود ندارد پس باید در لغویت بحث شود. شبهه لغویت می‌گوید: عقل می‌فهمد که ما باید

این کار را انجام دهیم پس چرا شارع امر می‌کند؟ در جلسات بعد، این شبهه را توضیح خواهیم داد.